

تفسیر سورہ

حاققہ

سیمای سوره حاقّه

این سوره، پنجاه و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای امر ثابت و محقق است. محور مطالب این سوره قیامت و ویژگی‌های آن است و سه نام از نام‌های قیامت: «الحاقّة»، «القارعة»، «الواقعة» در این سوره آمده است. سرنوشت شوم اقوام پیشین، عظمت قرآن و پیامبر، ویژگی دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان، بخش‌های بعدی این سوره را تشکیل می‌دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ الْحَاقَّةُ ﴿۲﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿۳﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ

﴿۴﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿۵﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ

آن امر راستین. چیست آن امر راستین. و تو چه می‌دانی که چیست آن امر راستین. قوم ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند. پس قوم ثمود به خاطر طغیان‌گری نابود شدند.

نکته‌ها:

□ «الحاقّة» از «حق» به معنای امر ثابت و محقق است. این کلمه، یکی از نام‌های قیامت است، زیرا قیامت واقعه‌ای حتمی، حقیقی و ثابت است.

- «القارعة» از «قرع» به معنای کوبیدن است. یعنی جهان در آستانه برپائی قیامت با حادثه‌ای کوبنده روبرو است.
- برای هلاکت قوم ثمود سه وسیله در قرآن آمده است:
- الف) زلزله. ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ﴾^(۱)
- ب) صیحه. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم صَيْحَةً﴾^(۲)
- ج) صاعقه. ﴿مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودٍ﴾^(۳)
- شاید هر سه عذاب همراه یکدیگر و ملازم یکدیگر بوده‌اند، یعنی رعد و برق و زلزله و شاید هر عذابی عده‌ای را از پا درآورده است.
- ایجاد حساسیت و انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم لازم است. تکرار کلمه «الحاقّة» مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر که اشرف مخلوقات است، همه و همه، برای ایجاد حساسیت است.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روزی بس بزرگ و هولناک است. ﴿الحاقّة ما الحاقّة﴾
- ۲- قیامت جز از راه وحی، قابل شناخت نیست. ﴿ما أدراك ما الحاقّة﴾
- ۳- تکذیب کنندگان قیامت، گرفتار قهر الهی در دنیا می‌شوند. ﴿كذّبت ثمود و عاد بالقارعة... فاهلكوا﴾
- ۴- قیامت، حادثه‌ای کوبنده و هولناک است. ﴿القارعة﴾
- ۵- تمام کیفرها در قیامت نیست، کیفر اقوامی در همین دنیا است. ﴿فاهلكوا بالطّاغية﴾
- ۶- تکذیب، مقدمه طغیان و طغیان، سبب نابودی است. ﴿كذّبت... فاهلكوا بالطّاغية﴾
- ۷- خصلت‌ها و رفتارها، معیار دریافت خیر یا شرّ است. ﴿بالطّاغية﴾

۱. اعراف، ۷۸.

۲. قمر، ۳۱.

۳. فصلت، ۱۳.

﴿۶﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿۷﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿۸﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ
و اما قوم عاد به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان کن نابود شدند، که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی، آن را بر آنان مسلط کرد. پس (اگر آنجا بودی) می دیدی که در آن ایام، آن قوم از پا افتاده، گویا تنه های نخل تو خالی هستند. پس آیا هیچ بازمانده ای برای آنان می بینی؟

نکته ها:

- «صَرْصَر» به معنای باد سرد و سخت است و «عاتیة» از «عُتُو» به معنای سرکش است.
- «حسوم» جمع «حاسم» یعنی انجام مکرر و پی در پی یک عمل تا قطع و نابودی کامل.
- «خاویة» هم به معنای تو خالی است و هم به معنای چیزی که به زمین افتاده باشد.
- «صرعی» جمع «صریع» به چیزی گفته می شود که روی زمین افتاده باشد و «أعجاز» جمع «عَجَز» به معنای تنه درخت است.
- در آیه ۲۰ سوره قمر می خوانیم «کأنهم اعجاز نخل منقعر»، یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد.

پیام ها:

- ۱- دست خدا در نوع عذاب باز است. قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک می کند. ﴿برج صرصر﴾
- ۲- آثار پدیده های هستی به دست خداست. باد، یک بار سبب حرکت کشتی ها و ابرها و نزول باران می شود و یک بار وسیله هلاکت. ﴿برج صرصر﴾
- ۳- عذابهای الهی گاهی دفعی است و گاهی تدریجی. ﴿سبع لیل و ثمانية ایام﴾
- ۴- تنومندی و نیرومندی مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل درخت خرما باشد، در برابر قهر الهی به زمین می افتد. ﴿اعجاز نخل خاویة﴾

۵ - کیفرها یکسان نیستند، گاهی به کلی محو کننده‌اند: ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾
ولی گاهی جسم می‌ماند. ﴿اعجاز نخل خاویة﴾

﴿۹﴾ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ
﴿۱۰﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ﴿۱۱﴾ إِنَّا لَمَّا
طَعْنَا الْمَاءَ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿۱۲﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ
تَعْيِيهَا أَذُنٌ وَأَعْيَةٌ

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) مناطق زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب خطا شدند. پس فرستاده پروردگارشان را سرپیچی کردند و خداوند آنان را به قهری فزاینده و سخت بگرفت. همانا (در زمان نوح) چون (با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم. تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش‌هایی که شنواست آن را ضبط کند.

نکته‌ها:

- «مؤتفکات» جمع «مؤتفکة» از «اتفک» به معنای زیر و رو شدن و مقصود از آن مناطق قوم لوط است. «رابیة» از ربا به معنای رشد فزاینده است و عذاب رابیة یعنی عذاب سخت.
- «تعیها» از «وعی» به معنای حفظ و فهم و پذیرش است.
- زمخشری، فخررازی، مراغی، قرطبی، از مفسران اهل سنت و شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسران شیعه، روایاتی را نقل کرده‌اند که بر اساس آن، «أذن وادعیة» به حضرت علی علیه السلام تطبیق شده است. و مفرد بودن کلمه «أذن» تأیید همین نکته است که آن که تمام حقایق را حفظ کرده یک گوش بیشتر نبوده است.

پیام‌ها:

- ۱- قوم لوط در چندین منطقه بودند و همگی هلاک شدند. ﴿مؤتفکات﴾
- ۲- اطاعت از پیامبران، واجب و مخالفت آنان سبب نابودی است. ﴿فعصوا رسول﴾

رَبِّهِمْ فَاخْذَنَاهُمْ اخْذَةَ رَابِيَةٍ ﴿﴾

۳- نافرمانی انبیا، کیفر دنیوی نیز دارد. ﴿فَعَصُوا... فَاخْذَهُمْ﴾

۴- خداوند اتمام حجت می‌کند، اول پیامبر می‌فرستد، اگر مردم نافرمانی کنند، با

قهر خود آنان را می‌گیرد. ﴿فَعَصُوا رَسُولًا... فَاخْذَهُمْ اخْذَةَ رَابِيَةٍ﴾

۵- قهر الهی شدید است. ﴿اخْذَةَ رَابِيَةٍ﴾

۶- خداوند در لابلای قهر و عذاب، به گروهی لطف می‌کند. ﴿لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي

الْجَارِيَةِ﴾

۷- مردم جزیره العرب از باقیمانده نسل نوحند. ﴿حَمَلْنَاكُمْ﴾

۸- از حوادث تلخ باید عبرت گرفت. ﴿لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً﴾

۹- حفظ آثار و تاریخ و کلمات یک ارزش است. ﴿تَعِيهَا اِذْنٌ وَاَعِيَةٍ﴾

۱۰- شنیدنی ارزش دارد که همراه با فهم و حفظ باشد. ﴿تَعِيهَا اِذْنٌ وَاَعِيَةٍ﴾

﴿۱۳﴾ فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً ﴿۱۴﴾ وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَ

الْجِبَالُ فُدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿۱۵﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱۶﴾ وَ

أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿۱۷﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا

وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ ﴿۱۸﴾ يَوْمَئِذٍ

تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ

پس آنگاه که در صور دمیده شود یک دمیدنی. و زمین و کوهها برگرفته و در هم

کوبیده شوند، یک در هم کوبیدنی. پس در آن روز، واقعه (قیامت) به وقوع پیوندد.

و آسمان بشکافتد و در آن روز سست گردد. و فرشتگان در اطراف آن هستند (و

منتظر فرمانند) و عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر (از فرشتگان یا

اولیای خدا) بالای سر خود حمل می‌کنند. در آن روز شما (برای حساب) عرضه

می‌شوید (در حالی که) هیچ چیز پنهانی از شما مخفی نماند.

نکته‌ها:

- «دکّ» به معنای خرد و ویران کردن است و به زمین صاف و نرم نیز گفته می‌شود. «واهیة» به معنای سست و «أرجاء» به معنای اطراف و نواحی است.
- تکرار کلمه «یومئذٍ» در این آیات نشانه اهمیت روز قیامت است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هشت نفری که حامل عرش هستند، بعضی از آنان پیامبر و بعضی امام هستند: «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی، حسن و حسین» و مراد از عرش، علم الهی است. بنابراین در قیامت، بالاتر از فرشتگان «فوقهم» اولیای خدا هستند که عملکرد مردم را می‌دانند.^(۱)
- امام علی علیه السلام فرمود: عرش الهی، تخت نیست، بلکه موجودی است محدود و مخلوق و تحت تدبیر که ملائکه با قدرتی که از طرف خداوند دارند مأمور به حمل آن هستند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نفع در صور، از امور حتمی است. «إذا نفع فی الصور»
- ۲- متلاشی شدن نظام موجود، از طریق صدای رعد آساست. «نفع فی الصّور... فدکتا»
- ۳- زمین از مدار حرکت خود خارج، کوهها از جایگاه خود کنده و در یک برخورد در هم کوبیده می‌شوند. «و حملت الارض و الجبال فدکتا»
- ۴- فروپاشی کوهها با شدّت و سرعت خواهد بود. «دکّة واحدة»
- ۵- واقعه مهم، قیامت است و هر واقعه دیگر نسبت به آن ناچیز است. «وقعت الواقعة»
- ۶- پایان آسمان محکم، «سبعاً شداداً» سستی است. «نهی یومئذٍ واهیة»
- ۷- گرچه در قیامت نظام موجود بهم می‌خورد ولی نظام دیگری حاکم می‌شود، نظامی که با حضور فرشتگان برپا می‌شود. «و الملك علی ارجائها و یحمل عرش

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نورالثقلین.

رَبِّكَ فَوْقَهُمْ ثَمَانِيَةً ﴿﴾

۸ - تمام ابعاد پنهان شخصیت انسان در قیامت به نمایش گذاشته می شود و شخصیت واقعی انسان، خوبی ها و بدی ها، افکار و انگیزه ها، نقص ها و کمالات، کشف و عرضه می شود. ﴿ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴾

﴿ ۱۹ ﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُ وَأَكْتَابِيهِ
﴿ ۲۰ ﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ ﴿ ۲۱ ﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ ﴿ ۲۲ ﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿ ۲۳ ﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿ ۲۴ ﴾ كُلُوا وَ
أَشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ

پس هر کس که نامه عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می گوید: بیا ئید کتاب مرا بخوانید. من می دانستم که با حساب خودم رو به رو خواهم شد. پس او در زندگی رضایت بخشی است. در بهشتی برین. که میوه هایش در دسترس است. به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده اید، بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد.

نکته ها:

- کلمه «هاؤم» اسمی است که معنای امر دارد، یعنی بیا یید. «قُطُوف»، جمع «قُطْف»، میوه چیده شده یا آماده چیدن است.
- کلمه «ظن» در امور دنیوی، باوری همراه با شک است ولی در امور اخروی به معنای اطمینان است. «اسلفتم» از «اسلاف»، تقدیم چیزی است که امید می رود بهتر از آن برگردد.
- هر انسانی در قیامت نامه و پرونده ای دارد و نامه خوبان به دست راستشان داده می شود. شاید آنچه در سوره واقع به نام اصحاب یمین می خوانیم همین گروه باشند.
- مراد از علو در «فی جنة عالیة» ممکن است علو مقامی باشد نه مکانی.
- در قیامت هم نعمت مادی است و هم روحی، راضی بودن انسان، نعمت روحی و بهشت

برین نعمت مادی است.

□ کلمه «هینئاً» از سوی خداوند، کامیابی را افزون تر و گواراتر می‌کند. در قرآن چهار مرتبه کلمه «هینئاً» بکار رفته که سه بار آن برای نعمت‌های بهشتی است.

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، پرونده عمل هر کس را در اختیارش می‌گذارند. ﴿اوتی کتابه﴾
- ۲- خداوند در قیامت، بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می‌دهد. ﴿اوتی کتابه﴾
- ۳- نه یقین، بلکه حتّی ظنّ و گمان به وقوع قیامت، می‌تواند انسان را کنترل کند. ﴿انّی ظننت انّی ملاق حسابیه﴾
- ۴- قیامت، دوره برداشتِ دانه‌هایی است که در دنیا کاشته شده باشد. ﴿بما اسلفتم فی الاّیام الخالیة﴾
- ۵- علاقه به کشف کمالات، امری فطری است و تا قیامت هست. ﴿هاؤم اقرؤا کتابیه﴾
- ۶- اگر ایمان به حساب و کتاب سبب تقوی و پرهیز از لذت‌های حرام دنیوی و محرومیت‌های موقت می‌شود، در عوض زندگی در بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد بود. ﴿فی عیشة راضیه فی جنّة عالیة﴾
- ۷- بهترین خوراکی‌ها، میوه است. ﴿قطفها دانیة﴾

﴿۲۵﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ ﴿۲۶﴾ وَلَمْ أَذْرِ مَا حِسَابِيهِ ﴿۲۷﴾ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿۲۸﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ ﴿۲۹﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ﴿۳۰﴾ خَذُوهُ فَعْلُوهُ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿۳۲﴾ ثُمَّ فِي سَبِيلِهِ ذَرُّهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿۳۳﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿۳۴﴾ وَلَا يَحْضُرُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ

و اما کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش نامه‌ام به من داده نشده بود. و نمی‌دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگ پایان کارم بود (و دیگر زنده نمی‌شدم). دارائی من رفع نیازی از من نکرد. قدرتم از دستم برفت. (گفته می‌شود): او را بگیرید و در غل بکشید. سپس او را در آتش شعله‌ور وارد بیندازید. سپس در زنجیری که هفتاد ذراع باشد درآوردید. همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد و بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب نمی‌کرد.

نکته‌ها:

- «ذراع» فاصله آرنج تا نوک انگشتان است و در قدیم معیاری برای اندازه‌گیری بوده است و کلمه «هفتاد» یا به معنای حقیقی است و یا کنایه از زنجیر طولانی می‌باشد.
- «جَحِیم» از «جَحْمَة»، به آتش شعله‌ور گویند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یک حلقه از آن زنجیری که دوزخیان را با آن به بند می‌کشند، بر دنیا نهاده شود، دنیا از شدت حرارت، ذوب می‌شود.^(۱)
- در این آیه، کفر و بخل و با تفاوتی نسبت به محرومان در کنارهم آمده است. ﴿لَا یُؤْمِن بِاللَّهِ... لَا یَحْضُّ﴾
- گرفتن و بستن و کشاندن و به دوزخ پرتاب کردن، بیانگر نهایت حقارت و ذلت دوزخیان است. ﴿خَذُوهُ فَعْلُوهُ... صَلَّوْهُ... فَاَسْلُکُوهُ﴾

پیام‌ها:

- ۱- مقایسه میان عاقبت خوبان و بدان، شیوه‌ای قرآنی برای شناخت بهتر حقایق است. ﴿اَوْقِ کِتَابَهُ بَیْمِینَهُ... اَوْقِ کِتَابَهُ بِشَمَالِهِ﴾
- ۲- در تربیت و هدایت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است. ﴿اَوْقِ کِتَابَهُ بَیْمِینَهُ... اَوْقِ کِتَابَهُ بِشَمَالِهِ﴾
- ۳- آگاهی از آینده، گامی برای تصمیم‌گیری صحیح امروز است. ﴿فَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۴- مرگی که در دنیا از آن فرار می‌کنیم، در قیامت به سراغش می‌رویم. ﴿یا لیتها كانت التاضیه﴾
- ۵- روزنه امید برای خلافاکاران در آخرت بسته می‌شود. تا قبل از دیدن نامه عمل
امیدی داشت ولی بعد از آن فقط حسرت می‌خورد. ﴿یا لیتنی... یا لیتها﴾
- ۶- ثروت و قدرت، در قیامت کارآیی ندارد. ﴿ما اغنی عنی مالیه هلك عنی سلطانیة﴾
- ۷- ثروت‌اندوزی در دنیا، سبب حسرت در قیامت است. ﴿ما اغنی عنی مالیه﴾
- ۸- کیفر دستهایی که در دنیا برای هرگونه فساد و ستم باز بود، غل و زنجیر قیامت است. ﴿فغلوه﴾
- ۹- گروهی ایمان ندارند ولی گروهی قصد ایمان آوردن ندارند و از سر عناد و
لجاجت برخورد می‌کنند. کیفر گروه دوم سخت‌تر است. ﴿کان لا یؤمن بالله﴾
- ۱۰- انسانی که در قلبش نور معرفت خدا در عملش، خدمت به مردم نباشد، بهتر
که بسوزد. ﴿لا یؤمن... و لا یحیض﴾
- ۱۱- توجه به گرسنگان، در کنار ایمان به خدا مطرح است. ﴿لا یؤمن... و لا یحیض﴾
- ۱۲- بر فرض که خود، توان کمک نداشته باشیم، باید دیگران را برای کمک به
گرسنگان تشویق کنیم. ﴿و لا یحیض علی طعام المسکین﴾
- ۱۳- رسیدگی به فقرا شرط ندارد که فقیر، مؤمن باشد. ﴿و لا یحیض علی طعام
المسکین﴾

﴿۳۵﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿۳۶﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ
غَسِيلِينَ ﴿۳۷﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿۳۸﴾ فَلَا أُنْسَ مِنْ مِمَّا
تُبْصِرُونَ ﴿۳۹﴾ وَمَا لَا تَبْصِرُونَ ﴿۴۰﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ
﴿۴۱﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمَنُونَ ﴿۴۲﴾ وَلَا بِقَوْلِ
كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۴۳﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس امروز در این جا دوستی صمیمی ندارد. و نه غذایی جز خونابه. که جز خطاکاران آن را نخورند. پس سوگند به آنچه می بینید. و آنچه نمی بینید. همانا آن (قرآن) کلام رسول گرامی است. و سخن یک شاعر نیست چه کم ایمان می آورید. و (همچنین) سخن کاهن و پیشگو نیست، چه کم متذکر می شوید. (همانا قرآن) فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

- «غسلین» به معنای خونابه و چرکی است که از بدن دوزخیان خارج می‌شود.
- مراد از «رسول کریم» شخص پیامبر اسلام است، نه جبرئیل امین. زیرا در جملات بعد می‌خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می‌دادند نه جبرئیل.
- مشرکان، قرآن را کتاب شعر می‌شمردند و پیامبر را شاعر می‌خواندند، در حالی که از پیامبر حتی یک شعر نقل نشده است.^(۱)
- کیف در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد. ﴿فلیس له الیوم هاهنا حمیم﴾ و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می‌شود.
- بزرگ‌ترین سوگند در این سوره است. ﴿فلا اقسما تبصرون و ما لا تبصرون﴾ یعنی کل هستی، دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها، که به مراتب بیش از دیدنی‌هاست، دنیای غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان‌ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی دیده نمی‌شوند.
- قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البته تمام قرآن، شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می‌گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی‌دارند.
- پیامبر دارای کرامت مطلق است. «رسول کریم» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی‌ها و شادی‌ها.

۱. تفسیر المیزان.

□ در سوره غاشیه آیه ششم می‌خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. «لیس لهم طعام الا من ضریع» و در سوره دخان می‌خوانیم: «ان شجرة الزقوم طعام الاثیم»^(۱) و در آیه ۳۶ می‌خوانیم: «و لا طعام الا من غسلین» لذا یا زقوم و ضریع یکی است و غسلین نوشابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و یک نوع نوشابه. و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زقوم و گروهی غسلین.

پیام‌ها:

- ۱- دوزخیان، نه از نظر روحی در رفاه هستند «لیس له الیوم ههنا حمیم» و نه از نظر جسمی. «و لا طعام الا من غسلین»
- ۲- ایمان نیاوردن به خدای بزرگ و بی تفاوتی نسبت به گرسنگان، خطایی نابخشودنی است. «لا یأکله الا الخاطئون»
- ۳- در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. «فلا اقسّم بما تبصرون و ما لا تبصرون»
- ۴- در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی‌ها بسیار است. «ما لا تبصرون»
- ۵- در مدیریت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید. «و ما هو بقول شاعر... و لا بقول کاهن»
- ۶- خداوند اتمام حجّت می‌کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است. «لقول رسول کریم... تنزیل من ربّ العالمین»
- ۷- مبلّغ، توقع ایمان آوردن تمام یا اکثریت مردم را نداشته باشد. «قلیلاً ما تؤمنون»
- ۸- ایمان به تنهایی کافی نیست، ذکر هم لازم است. ممکن است ایمان باشد ولی انسان غافل باشد. «قلیلاً ما تؤمنون... قلیلاً ما تذکرون»
- ۹- به خاطر عدم پذیرش اکثریت، از گفتن سخن حق صرف نظر نکنید. «لقول رسول کریم... قلیلاً ما تؤمنون»

﴿۴۴﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿۴۵﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ
بِالْيَمِينِ ﴿۴۶﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿۴۷﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ
عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿۴۸﴾ وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۴۹﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ
مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿۵۰﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۵۱﴾ وَإِنَّهُ
لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿۵۲﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می‌گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. و هیچ یک از شما نمی‌توانست سپر او شود. همانا این قرآن برای اهل تقوی و سیله تذکر است. و ما می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده قرآنید. و بی شک (این تکذیب در قیامت) بر کافران حسرتی خواهد بود. و همانا آن، حق و یقینی است. پس با نام پروردگار بزرگت به تسبیح پرداز.

نکته‌ها:

- «تَقَوَّلَ» یعنی نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است.
- «وَتِينَ» رگی است که خون را به قلب می‌رساند و اگر بریده شود انسان می‌میرد.
- قرآن، در دنیا و آخرت مایه حسرت کفار است. در دنیا حسرت می‌خورند که چرا مانند آنرا نمی‌توانند بیاورند و در آخرت حسرت می‌خورند که چرا به آن ایمان نیاوردند.
- گرفتن با «یمین» کنایه از قدرت است، چون قدرت دست راست بیشتر است.
- خداوند با هیچ کس رودربایستی ندارد، جائی که خداوند با پیامبرش این گونه سخن می‌گوید، دیگران باید حساب کار خود را بکنند.
- قرآن دارای ویژگی‌هایی است، از جمله: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، ﴿لِتَذَكَّرَ لِّلْمُتَّقِينَ﴾، ﴿لِحَقِّ الْيَقِينِ﴾
- پیامبر، هرگز چیزی را به خداوند نسبت نداده است، زیرا کلمه «لَوْ» در موردی به کار می‌رود که کار نشدنی باشد.

□ در آیات قبل خداوند از پیامبرش بهترین دفاع را کرد ولی در عین حال در این آیه تهدید هم می‌کند که اگر سخنی به ناحق به خدا نسبت دهد، شاه رگ او با قدرت قطع شود.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، حافظ وحی است و احدی قدرت کم یا زیاد کردن آن را ندارد. ﴿و لو تقوّل علینا بعض الاقویل﴾
- ۲- شخص پیامبر، همچون دیگران باید حریم وحی را حفظ کند. ﴿و لو تقوّل﴾
- ۳- همه انسان‌ها حتی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. ﴿و لو تقوّل... لاخذنا منه الوتین﴾
- ۴- قرآن، نه تنها گفتار شاعر و کاهن نیست، بلکه گفتار پیامبر نیز نیست. ﴿و لو تقوّل...﴾
- ۵- در قانون و کلام خداوند، تساهل و تسامح ممنوع است. ﴿و لو تقوّل...﴾
- ۶- قاطعانه برخورد کردن، دیگران را از طمع در تصرف باز می‌دارد. ﴿لاخذنا منه بالیمین﴾
- ۷- قرآن، از مصونیت کامل برخوردار است. ﴿و لو تقوّل﴾
- ۸- دفاع از حق، مهم‌تر از شخص است. برای مصونیت وحی، حتی جان بهترین افراد را می‌گیریم. ﴿و لو تقوّل... لاخذنا...﴾
- ۹- برای حفظ حدود و حریم قرآن، قاطعانه باید سخن گفت. ﴿لاخذنا منه بالیمین﴾
- ۱۰- گناهان بزرگ، کیفر بزرگ دارد. ﴿لاخذنا منه... ثمّ لقطعنا...﴾
- ۱۱- هر چیز که ارزش بیشتری دارد باید حراست از آن شدیدتر باشد. ﴿تنزیل من ربّ العالمین... لو تقوّل... لاخذنا... لقطعنا...﴾
- ۱۲- قهر خداوند نسبت به کسانی که حریم وحی را بشکنند، نابودی است. ﴿لقطعنا منه الوتین﴾
- ۱۳- هیچ کس، قدرت هیچ‌گونه مقاومتی در برابر قهر الهی ندارد. ﴿فما منکم من احدٍ عنہ حاجزین﴾

- ۱۴- تأثیر قرآن روی متقین جدی و قطعی است. «وأنه لتذكرة للمتقين»
 ۱۵- شرط پند پذیری، روحیه تقواست. «لتذكرة للمتقين»
 ۱۶- در برابر متقین، مکذبین هستند. «للمتقين... منكم مكذبین»
 ۱۷- مبلغ نباید توقع داشته باشد که همه مردم تسلیم او باشند. «منكم مكذبین»
 ۱۸- مکذبین بدانند که زیر نظر خدا هستند. «لنعلم ان منكم مكذبین»
 ۱۹- در برابر موضع‌گیری‌های مکذبین، در پناه یاد خدا به راه خود ادامه بده.
 ﴿فسبح باسم ربك العظيم﴾
 ۲۰- تسبیح خداوند در راستای تربیت انسان است. «فسبح باسم ربك العظيم»

«والحمد لله رب العالمين»